

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به اسم الله رحمان رحیم^۱

كَهَيْعَصَ ① ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِياً ② إِذْ نَادَى رَبَّهُ

کَهِیَعَصَ * ذکر رحمت رب توست بر بنده اش زکریا * چون نداء کرد برب خود،

(۱) رحمان: ذاتیکه بخشیده برای خلقت همه چیز را مجاناً و رایگان. رحیم: ذاتیکه از روی رحمت خود بار دیگر پاداش میدهد.

نِدَاءٌ خَفِيًّا ۳ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ

نداء خفیه * گفت ربم منم که پوسیده استخوان من و سفید شده سرم

شَيْئًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۴ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ

از شیئائی و نبودم بدعای تو ربی، شقی * و من خوف دارم از موالی ام^۱

مِنْ وَّرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۵

از بعدخود و هست همسرم نازا، ببخش برایم از جانبت ولیی *

(۱) موالی: وارسان، متصرفین، عهده داران بعد من.

يُرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۚ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۖ يٰزَكَرِيَّا

شود وارثم و شود وارث از آل یعقوب. و بسازش رب من مورد رضایت * یا زکریا

إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ ۖ اسْمُهُ يَحْيَىٰ ۗ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ۗ

میدهیم بشارت بتو پسری، اسم او یحیی، نساختیم آنچنان از قبل نامداری *

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ ۖ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا ۖ وَقَدْ بَلَغْتُ

گفت ربم چگونه باشد مرا پسری و هست همسرم نازا، و بس رسیدم

مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۸ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ

از پیری بناتوانی * گفت چنین است. گفت رب تو آنست بر من آسان و یقیناً

خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۹ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ط

خلقت کردم از قبل و نبودی هیچ شیئی * گفت رب من بساز برایم آیتی.

قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ۱۰ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ

گفت آیت توست که نکنی تکلم بمردم سه شب تماماً * پس خارج شد بر قوم خود

مِنَ الْمُحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بِكُرَّةٍ وَعَشِيًّا ۝۱۱ يٰحَيُّ

از محراب و وحی کرد به آنها که سبوح کنید پگاه و بیگاه * یا یحیی

خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ ۖ وَاتَّبِعْهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ۝۱۲ وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا

اخذ کن کتاب را بقوت! و دادیم او را حکم در صباوت^۱ * و حنان^۲ باشد از نزد ما^۳

وَزَكَاةً ۖ وَكَانَ تَقِيًّا ۝۱۳ وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ۝۱۴ وَ

و زکوة. و بود با تقوا * و نیک خواه والدین خود و نبود جبار عصیانگر * و

(۱) صباوت: خورد سالی. (۲) حنان: مهربان، نرم دل، باشفقت. (۳) لدنا: از حضور خود. (۳) لدنی: از جانب الله

سَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا^{١٥} وَادْكُرْ

سلام بروی روز تولدش و روز مرگش و روزیکه بعث شود حی * و بکن ذکر

فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا^{١٦} فَاتَّخَذَتْ

در کتاب مریم را. چون کناره شد از اهل خود بمکان شرقی * و اخذ کرد

مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا^{١٧} فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا

از حضور آنها حجابی. و ارسال کردیم نزدش روح خود را، بتمثال برایش از بشری

سَوِيًّا ۱۷ قَالَتْ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ۱۸ قَالَ اِنَّمَا

مکمل * گفت من برم پناه به رحمان از تو اگر هستی با تقوا * گفت یقیناً

اَنَا رَسُوْلُ رَبِّكَ ۱۹ اِهْبٰ لَكَ غُلْبًا زَكِيًّا ۱۹ قَالَتْ اَنۡىٰ يَكُوْنُ لِيْ عِلْمٌ

منم رسول ربت تا دهم هبه بتو پسر پاک * گفت چطور باشد برایم پسری

وَلَمْ يَمَسِّنِيْ بَشْرًا ۲۰ لَمْ اَكُ بَغِيًّا ۲۰ قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ

و نکرده مس بمن بشری و نبوده ام بغاوتگری * گفت چنین است. گفت رب تو آنست

عَلَىٰ هَيْئٍ وَّلِنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا

برمن آسان. تاکه بسازم اورا نشانه برای مردم و رحمتی از جانب خود. و هست امر

مَّقْضِيًّا ۳۱ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ۳۲ فَأَجَاءَهَا

فیصله شده * و حمل کرد اورا و کناره گرفت با او بمکان دوری * باز آمد براو

الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا

زایمان پیش جذع^۱ نخلی. گفت ای کاش من میمردم قبل از این

(۱) جذع: تنه یا بیخ درخت.

وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا ﴿٣٣﴾ فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ

و میبودم درج نسیان، نسیان کلی* پس ندا کرد او را از تحت آن "نکن توحزن بس ساخته

رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا ﴿٣٤﴾ وَهَرِيًّا إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ

ربت تحت چشمه* و بتکان برایت جذع نخل را کند سقوط بر تو

رُطْبًا جَنِيًّا ﴿٣٥﴾ فَكُلْ وَاشْرَبْ وَقَرِّ عَيْنًا فَامَّا تَرِينَ مِنْ

خرما تازه حاصلی* بخور و شرب کن و سردکن چشم را. باز اگر بینی از

الْبَشِيرِ أَحَدًا أَفْقُو لِي إِيَّيْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ

بشر احدی بگو من نذر گرفته ام برای رحمان روزه، نکنم تکلم

الْيَوْمَ انْسِيًّا ۳۶ فَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهَا ط قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ

امروز با انسانی * باز آمد با او نزد قوم خود حملش کرده. گفتند یا مریم راستی آورده ای

شَيْءًا فَرِيًّا ۳۷ يَا خُتُّ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ إِلَّا سَوْءٌ وَمَا كَانَتْ

شیء عجیب * یا خواهر هارون نبود پدرت مرد بدکار و نبود

أُمِّكَ بَغِيًّا ۚ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ ۖ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ

مادرت باغی * پس اشاره کرد بسوی او. گفتند چطور کنیم تکلم آنکه هست در مهد

صَبِيًّا ۚ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ۖ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۚ

صباوت * گفت منم بنده الله. داده بمن کتاب را و ساخته مرا نبی *

وَجَعَلَنِي مُبْرَكًا آيِنَ مَا كُنْتُ ۖ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا

و ساخته مرا مبارك هر جا كه باشم و وصیت کرده مرا بصلات و زکات ما

دُمْتُ حَيًّا^{۳۱} وَبَرًّا بِوَالِدَاتِي^{۳۲} وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا^{۳۳} وَالسَّلَامُ

دام حیات * و نیک خواه مادرم، و نه ساخته مرا جبار شقی * و سلام

عَلَى يَوْمٍ وُلِدْتُ^{۳۴} وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا^{۳۵} ذَلِكَ عِيسَى

بر من روز تولدم و روز مرگم و روزیکه بعث شوم حی * اینست عیسی

ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ^{۳۶} مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ

ابن مریم. سخن حق که در آن میکردند نزاع * نشاید الله را که

يَتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ سُبْحٰنَهُ اِذَا قَضٰى اَمْرًا فَاِمَّا يَقُوْلُ لَهُ كُنْ

کند اخذ کدام ولدی، سبحان او را. هر گاه فیصله کند امری، آنگاه میگوید به آن شو!

فَيَكُوْنُ ^ط وَاِنَّ اللّٰهَ رَبِّيْ وَرَبِّكُمْ فَاَعْبُدُوْهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ ^ط

پس میشود. *یقیناً الله است رب من و رب شما بکنید عبادت او را. اینست صراط مستقیم *

فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ مُّشْهَدٍ

کردند اختلاف احزاب در بین خود. پس وای بر کسان کافر^۱ از مشاهده

(۱) کافر: منکر.

يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونا لَكِنِ الظَّالِمُونَ

روز عظیم * باشند سمیع و باشند بصیر روزیکه بیایند نزد ما لکن ظالمان اند

الْيَوْمِ فِي ضَلالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ وَأَنْذَرُهُمُ الْحُسْرَةَ إِذْ قُضِيَ

امروز در گمراهی مبین * و بده اخطار آنها را از روز حسرت چون فیصله شود

الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ

همه امور. وهستند در غفلت و هستند بدون ایمان * یقیناً ما میشویم وارث

الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ^{٤٠} ۴ وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ

زمین و هر که بر آن است و نزد ما میکنند رجعت * و بکن ذکر در کتاب

إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا^{٤١} ۴ إِذْ قَالَ لِأَبِي يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ

ابراهیم را. یقیناً او بود صدیق نبی * که گفت پیدرش یا پدر چرا کنی عبادت

مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا^{٤٢} ۴ يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ

آنچه نمی شنود و نمی بیند و نمیآرد مفاد بتو چیزی * یا پدر منم که

جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾

رسیده برایم از علم آنچه نرسیده برای تو پس متابعت کن مرا که هدایت کنم ترا براه راست *

يَا بْتَ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾

یا پدر مکن عبادت شیطان را. یقیناً شیطان است بر رحمان عصیان گر *

يَا بْتَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمْسَكَ عَذَابُ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ

یا پدر من دارم خوف که کندمس ترا عذاب از جانب رحمان بازتوشوی

لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ۚ قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ إِلَهِي يَا بَرهَيْمُ لِيْنُ

برای شیطان ولیء * گفت آیا راغب توئی از^۱ اله هایم یا ابراهیم. اگر

لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ۚ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ

ندهی انتها میکنم رجمت و هجرکن از من مدتھا * گفت سلام برتو. میخواهم استغفار

لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ۚ وَأَعْتَزَلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ

برایت از ربم. یقیناً اوست بر من مهربان * و میکنم اعتزال^۲ از شما و آنچه میکنید دعا به

(۱) "راغب از" یعنی گریزان از و "راغب بر" یعنی مایل بر(مرغوب). (۲) اعتزال: دوری، جدائی، انشعاب، تشیع.

جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا^{۵۰} وَادْكُرْنَا فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ

ساختیم آنها را ورد زبان صدق عالی* و بکن ذکر در کتاب موسی را.

إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا^{۵۱} وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ

یقیناً او بود مخلص و بود رسول و نبی* و ندا کردیم او را از جانب

الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا^{۵۲} وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا آخَاهُ

طور ایمن و قریبش کردیم بنجوی* و هبه دادیم باو از رحمت خود برادرش را

(۱) مسلمانان از حضرت ابراهیم و ال ابراهیم در نماز یاد میکنند.

هَارُونَ نَبِيًّا^{۵۳} وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ

هارون را نبوت* و بکن ذکر در کتاب از اسمعیل. یقیناً او بود صادق الوعد

وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا^{۵۴} وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ

و بود رسول نبی* و مدام میکرد امر اهلش را بصلات و زکوة و بود

عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا^{۵۵} وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا

نزد رب خود مورد رضایت* و بکن ذکر در کتاب ادريس را. یقیناً او بود صدیق

نَبِيًّا^ق ۵۶ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ۵۷ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

نبی * و بلند کردیم او را بمقام عالی * آنها اند کسانیکه نعمت کرد الله بر آنها

مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ

از جمله انبیاء از فرزندان آدم و از آنانکه حمل کردیم همراهی نوح و از

ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذِ اتَّخَذُوا

فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از آنانکه هدایت کردیم و برگزیدیم. چون میشد تلاوت

عَلَيْهِمْ أَيْتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿۵۸﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ

بر آنها آیات رحمان میافتیدند بسجده و گریان * ﴿۱﴾ مگر خَلَفَ شد از بعد آنها

خَلَفُوا أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاةً ﴿۵۹﴾

خَلَفُوا که ضایع کردند صلوات را و شدند تابع شهوات بزودی میافتند بگمراهی^۱*

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

إلا آنکه تائب شد و ایمان آورد و عمل صالح کرد پس آنها میشوند داخل جنت

(۱) میافتند به آتش گمراهی، میبینند جزاء گمراهی را.

وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۖ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ

و نمیشود ظلم بر آنها اندکی * جنات عدن که وعده کرده رحمان بندگانش را

بِالْغَيْبِ ۗ إِنَّكَ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا ۖ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا

از غیب. یقیناً که هست وعده او آمدنی * نمی شنوند آنجا لغو الا سلام.

وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ رِزْقِهِمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَعِشْيًا ۖ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ

و برای آنهاست رزق آنها آنجا روز و شب * اینست جنتیکه دهیم میراث به

عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿۶۳﴾ وَمَا نُنزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ

بندگان خود آنکه باشد با تقوا * و نمی شویم نازل إلا به امر رب تو. از اوست آنچه بین

أَيْدِينَا وَمَا خَلَفْنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿۶۴﴾ رَبُّ

دستهای ماست و آنچه درخلف ما و آنچه بین اینهاست. و نیست رب تو فراموش کار * رب

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ

سماوات و زمین و ما بین آنها بکن عبادت او را و با ثبات باش بر عبادت او. آیا

تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا^{١٥} وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ

علم داری بر او ناموری؟^۱ * و میگوید انسان آیا که بمیرم باز زود شوم خارج

حَيًّا^{٦٦} أَوْلَايِدُ كَرُّ الْإِنْسَانِ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا^{٦٧}

با حیات * آیا نمیشود متذکر انسان، ما خلق کردیم او را از قبل و نبود هیچ شیء *

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا^{٦٨}

پس برب تو میکنیم حشر آنها و شیاطین را باز میکنیم حاضر آنها را حول جهنم بزبان *

(۱) آیا ناموری به مرتبه او میشناسی؟

ثُمَّ لَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ۖ ﴿٦٩﴾

باز میکنیم نزع از هر شیعه کدام آنهاست شدیدتر بر رحمان بسرکشی*

ثُمَّ لَنْحَنُّ أَعْلَمَ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ۗ ﴿٧٠﴾ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا

باز مائیم بس عالم برآنانکه هستند اولی در وصل آتش* و نیست از شما الا

وَأَرْدُهَا ۗ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ۗ ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ

که شود واردش. هست بر رب تو حتماً این فیصله* بازدهیم نجات کسان با تقوا را و

نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا ﴿٧٢﴾ وَإِذْ أَنْتُلَىٰ عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا يَسْتِزِيلُونَ قَالَ

وگذاریم ظالمان را آنجا بزانو* و چون شود تلاوت بر آنها آیات ما به آشکارا، گوید

الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا أَلَيْسَ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ

کسان کافر بکسان مؤمن کدام از دو فریقه را بهتر مقام است و احسن

نَدِيًّا ﴿٧٣﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئِيًّا ﴿٧٤﴾

مجلسی* و بسی هلاک کردیم قبل آنها از قرنهای که بودند خوبتر اثاثاً و ریاء*

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا هَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا

بگو هر که هست در گمراهی میدهد مهلت او را رحمان مهلتی حتی که ببیند

مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ ۖ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ

آنچه شده بودند وعده، یا عذاب و یا ساعت را. باز میشود معلوم آنها را کی هست

شَرُّ مَكَانًا ۖ وَأَضْعَفُ جُندًا ﴿٧٥﴾ وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى ۖ

در شر مکان و ضعیف به لشکر * و کند زیاد الله کسان هدایت شده را در هدایت.

وَالْبَقِيَّةُ الصُّلِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا ﴿٧٦﴾ أَفَرَأَيْتَ

وَالْبَقِيَّةُ الصُّلِحَاتُ است بهتر نزد رب تو مرثواب و بهتر پاداش * آیا بینی

الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَا لَمْ آتِ وَأَنَا مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٧﴾ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ

آنرا که کفر کرد بر آیات ما و گوید می‌شوم داده مال و ولد. * آیا مطلع است بعب

أَمْ آتَاكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ عَهْدٌ غَيْرُ الْمَعْهُودِ ﴿٧٨﴾ كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ

یا اخذ کرده نزد رحمان عهدی * هرگز! مینویسیم آنچه گوید و دهیم تمديد

(۱) وَالْبَقِيَّةُ الصُّلِحَاتُ: اعمالی که بقاء نیک و صالح دارد.

لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا^{۷۹} وَنَزِثْنَا فَرْدًا^{۸۰} وَاتَّخَذُوا

برایش از عذاب تمدید* و شویم وارث آنچه گوید و آید نزد ما منفرد* میکنند اخذ

مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا^{۸۱} كَلَّا سَيَكْفُرُونَ

به جای الله الهه تا شوند برایشان عزتی* هرگز! زود میشوند منکر

بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا^{۸۲} أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ

از عبادت آنها و میشوند علیه آنها بر ضد* آیا ندیدی ما کردیم ارسال شیاطین را

عَلَى الْكُفْرَيْنَ تُؤْتُهُمْ آزًّا^{۸۳} فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ

بر کافران تا بیانگیزد آنها را بانگیزش * پس نکن عجله بر آنها. یقیناً می‌شماریم برای آنها

عَدًّا^{۸۴} يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا^{۸۵} وَنَسُوقُ الْبُجْرِبِينَ

شماری * روزیکه کنیم حشر متقیان را نزد رحمان وفدی^۱ * وکنیم سوق مجرمین را

إِلَى جَهَنَّمَ وَرُدًّا^{۸۶} لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ

بسوی جهنم گله وار^۲ * نباشند مالک شفاعت الا آنکه کرده اخذ نزد

(۱) وفد: جمعیت مکرم، دسته سفیر. (۲) ورد: جایکه رمه ها، گله ها و حیوانات برای نوشیدن آب سوق میشوند.

الرَّحْمَنِ عَهْدًا^{۸۷} وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا^{۸۸} لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا

رحمان عهدهی. * و گویند کرده اخذ رحمان ولدی. * البته آورده اید شیء

إِذَا^{۸۹} تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشِقُ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ

هیولا * نزدیک سماوات بترکد از آن و شود شق زمین و بیافتد کوه ها

هَدًّا^{۹۰} أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا^{۹۱} وَمَا يَتَّبِعُهُ لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ

مهدوم * چون دعوا کنند برای رحمان ولدی * و نیست شایسته بر رحمان که کند اخذ

وَلَدًا ۹۳ إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا ۙ ط

ولدی. * نیست هیچ کس در سماوات و زمین الا که آید رحمان را بنده. *

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ۙ ط وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

البته کرده احصائیه آنها را و شمرده عدد آنها. * و کل آنها می آیند نزدش یوم قیامت

فَرْدًا ۙ ۹۴ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ

منفرد * یقیناً آنانکه آرند ایمان و کنند اعمال صالح بزودی سازد برایشان

الرَّحْمٰنُ وُدًّا ۹۶ فَاِمْا يَسْرُنٰهُ بِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِيْنَ

رحمان عشق (لدنی) * پس یقیناً کردیم آسان آنرا بلسان تو تا دهی بشارت با آن متقیان را

وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ۹۷ وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ

ودهی اخطار با آن قوم گمراه را * و بسا کردیم هلاک قبل آنها از قرن‌ها. آیا

تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ۹۸

میکنی حس از آنها کدام یکی را یا میشنوی از آنها شرفه *